

بوم خبر

جوایز ردیاسایم

برای عکاسان ایرانی



عکاسان ایرانی از جشنواره بین‌المللی عکس ردیاسایم فرانسه ۲۰۲۰ جوایزی کسب کردند. جشنواره بین‌المللی عکس ردیاسایم فرانسه که در چهار بخش برگزار می‌شود، به عکاسان ایرانی جوایزی را اهدا کرد. در این رویداد، عکس "روز تولد" از مهرزاد مقصودیان مدال طلای PSA، عکس "اسپلش" از این عکاس روبان فیاپ و عکس "افغانستان" از مهدی زابل عباسی روبان فیاپ را کسب کرد. در این جشنواره که زیر نظر فدراسیون بین‌المللی هنر عکاسی (فیاپ) و PSA برگزار شد، آثاری از عکاسان عضو کلوپ فوکوس (نماینده‌ی فیاپ در ایران) در بخش‌های مختلف جشنواره شامل مهدی زابل عباسی، امیرحسین هنرور، مهرزاد مقصودیان، سیداحسان مرتضوی و امیرضاپور نبی پذیرفته شدند. فدراسیون بین‌المللی هنر عکاسی (فیاپ) که به عنوان تنها مؤسسه بین‌المللی در زمینه عکاسی از طرف یونسکو به رسمیت شناخته شده است، در سال ۱۹۴۶ پایه‌گذاری شد و از آن سال تاکنون واسطه‌ای برای برقراری ارتباط بین مؤسسات ملی عکاسی در کشورهای مختلف جهان بوده است. این فدراسیون به عنوان عضو اجرایی با مؤسسات ملی عکاسی در سراسر جهان همکاری نزدیک دارد که تعداد آن‌ها به بیش از ۹۰ مؤسسه ملی در ۱۵۰ قاره می‌رسد. فیاپ در هر کشور تنها یک دفتر دارد که در حال حاضر نماینده رسمی فیاپ در ایران "کلوپ عکس فوکوس" است.

نخستین نمایشگاه خودنگاره‌های «ونسان ون گوگ» برگزار می‌شود



این نمایشگاه که «تصاویر: به تصویر کشیدن ون گوگ» نام دارد، با نمایش بیش از ۶۰ تابلو نقاشی، برای نخستین بار در «موزه ون گوگ» پرتوها و خودنگاره‌های این هنرمند را در مرکز توجه قرار می‌دهد. از آنجاکه پرتره‌های این نمایشگاه در فاصله زمانی سال‌های ۱۸۵۰ تا ۱۹۲۰ خلق شده‌اند، این نمایشگاه تجربه‌ای چندجانبه از پرتره‌های این هنرمند ارائه می‌دهد. در این نمایشگاه

مجموعه‌ای از پرتره‌های افراد سرشناس و مشهور در کنار خودنگاره‌های شناخته‌شده «ون گوگ» نمایش داده می‌شوند که از جمله آن‌ها به خودنگاره «گوش باندپیچی شده» متعلق به سال (۱۸۸۹) که از یک کاری هنری واقع در لندن امانت گرفته شده است و خودنگاره مشهور دیگری که از موزه ملی «اسلو» امانت گرفته شده، می‌توان اشاره کرد. پرتره «ادوارد مونک» و «گوستاو کوربه» از جمله پرتره‌های قابل توجه نمایشگاه «تصاویر: به تصویر کشیدن ون گوگ» محسوب می‌شوند. در این بین آثار هنرمندان معاصر و مدرنی که آثارشان را تحت تأثیر خودنگاره‌های «ون گوگ» و فیلم‌هایی که بر اساس زندگی او ساخته شده است، خلق کرده‌اند نیز نمایش داده خواهد شد. یکی از آثار حاضر در نمایشگاه خودنگاره‌ی نادری از «ونسان ون گوگ» است که برای سال‌های متوالی در صحت اصالت آن تردید وجود داشت، اما جندی پیش محققان اعلام کردند این تابلو نقاشی در حقیقت یک اثر اصیل از این هنرمند مشهور هلندی است. این نمایشگاه تا بیست و چهارم ماه «می» سال ۲۰۲۰ ادامه خواهد داشت. ونسان ون گوگ اگر چه در زمان حیاتش در گمنامی کامل به سر برد، اما اکنون به عنوان یکی از تأثیرگذارترین نقاشان بسامیر سیونسیسم شناخته می‌شود. او در ۳۰ مارس ۱۸۵۳ در ایالت برابانت هلند نزدیک مرز بلژیک به دنیا آمد. ونسان ون گوگ فعالیت هنری خود را به عنوان طراح و نقاش از سال ۱۸۸۰ میلادی و در ۲۷ سالگی آغاز کرد.

هر آنچه در ۱۵ سال گذشته به رونق اقتصاد هنر در کشور تعبیر شده، به شکلی انکارناپذیر در سایه حضور حراجی‌های بین‌المللی در خاورمیانه قرار داشته؛ و به اعتبار ارزش‌گذاری این مؤسسات بوده که بخشی از طبقه مرفه ایرانی مجاب به سرمایه‌گذاری در عرصه هنرهای تجسمی شده است

محخص به حراج کریستیز در سال ۱۳۹۴ یکی دیگر از نمونه‌های اقدامات تقلب‌آمیز در عرصه آثار هنری است که از قضا در ارتباط با یکی از شاخص‌ترین هنرمندان مدرنیست ایرانی صورت گرفت.

اما در نهایت باید به نکته‌ای توجه داشت که علاوه بر ابعاد مطرح شده حائز اهمیت بسیار است. آنچه از نیمه دهه ۸۰ شمسی با عنوان اقتصاد هنر در ادبیات هنرهای تجسمی کشور بر سر زبان‌ها افتاد، تا اندازه‌ی زیادی متأثر از ورود حراج‌گذاران اروپایی‌چون کریستیز، ساتبی و بونامز به عرصه‌ی هنر خاورمیانه بود. اگر چه هرگز از این که به چه دلایلی توجه این حراج‌گذاران به هنر کشورهای جهان سوم و اغلب در حال توسعه جلب شده بود، به وضوح حرفی به میان نیامد، اما خوب یا بد؛ ایران، لبنان و مصر به عنوان نقاطی از خاورمیانه که تجربه قابل اعتنایی از تجدد را پشت سر داشتند در سال‌های برگزاری این حراج‌های بیش از همه مورد توجه بودند. نتیجه اینکه جدای از تاثیراتی که لغو برگزاری حراجی کریستیز در بخش خاورمیانه بر روند عرضه و تقاضای آثار هنری در ایران خواهد داشت، کاهش اعتبار و ارزش هنر ایران پیامد مهم‌تری است که می‌تواند وجهه‌ی هنر ایران را به طرزی غیرقابل جبران تحت‌تأثیر قرار دهد.

بوده؛ امروز از سوی گردانندگان کریستیز چنان که باید واجد کیفیت‌های لازم شمرده نمی‌شود؟ آیا چنین اظهاراتی را باید به منزله پیامی در ارتباط با کاهش اعتبار هنری ایران در مجامع بین‌المللی تعبیر کرد؟ اظهار نظر دیگری در ارتباط بالغورگزاری حراج کریستیز چنین گمانه‌ای را تقویت می‌کند. چارلز پوکوک از موسسان گالری میم معتقد است؛ حراجی‌های هنری به کیفیت، تحقیق، ارزش‌افزوده و شفافیت بیشتری نیاز دارند و خریدار باید برای تشخیص آثار تقلبی از اصنیت و شفافیت بیشتری بر خوردار باشد. متأسفانه مسئله تقلب در ارائه آثار هنری به دنبال اقدامات متقلبانه برخی واسطه‌های هنری داخل کشور در ایجاد این نگرانی برای برگزارکنندگان حراجی کریستیز نقش پررنگی داشته و متأسفانه بیشترین لطمه را به اعتبار هنرهای تجسمی کشور زده است. مروری بر اصلی‌ترین موارد تقلب در حراج‌های هنری از سوی واسطه گران داخل کشور ابعاد این ماجرا را تا اندازه

زیادی روشن می‌کند. سهراب سپهری تا چند دوره اخیر حراجی کریستیز از هنرمندانی بود که آثارش به‌طور مداوم در این حراج عرضه می‌شد و در سطح بالایی به فروش می‌رفت تا آنکه در سال ۱۳۹۱ یک خبرنگار با خواهر وی مصاحبه کرد و ثابت کرد که اثری که از این هنرمند به کریستیز فرستاده شده تقلبی است. مدتی‌را ن کریستیز در آن دوره به سرعت اثر را از فروش خارج کردند ولی از اطلاع‌رسانی جدی در این باره طفره رفتند. در موردی دیگر وقتی تابلوی فرامرز پیل‌آرام، نقاش فقید مکتب‌سقاخانه، پس از شش دوره تلاش دست‌اندرکاران و واسطه‌های هنری توانست به حراجی کریستیز در دومی‌راه پیدا کند، بسیاری از کارشناسان هنری ایران از این اتفاق شادمان شدند. اما در جریان برگزاری حراج مشخص شد که این اثر نیز تقلبی بوده و به این ترتیب اثر دیگری از یک هنرمند ایرانی در این دوره از حراج از فهرست کنار گذاشته شد. همچنین ورود یک اثر جعلی از بهمن



موسسه حراج‌گذاری کریستیز برگزار می‌کند حراج‌های آثار هنری در خاورمیانه را تا اطلاع ثانوی متوقف کرده است. اگر چه آغاز کار این حراجی آرام آرام به فهرست اخبار حوزه هنرهای تجسمی راه یافت، اما حالا خبر لغو برگزاری این حراجی، شوه که‌کننده و هشدارآمیز تلقی کرد

کریستیز در خاورمیانه در اظهار نظری پیرامون لغو برگزاری این رویداد گفته است: «باید پاسخگوی نیازهای جدید مجموعه‌داران خاورمیانه‌ای باشیم که مشتاق دستیابی به آثار باکیفیت هستند که‌باراهبردهای مجموعه‌هایشان تطبیق داشته‌باشد». در این ارتباط پرسش مهم این است که چگونه هنرمندان ایران که در سال‌های جزو آثار شاخص و حتی در مقطعی ر کورددار این حراجی

ایرانی مجاب به سرمایه‌گذاری در عرصه هنرهای تجسمی شده است. اما حالا با اظهارات گردانندگان حراج‌ها برای توقف این رویداد، به نظر می‌رسد هر آنچه در این ارتباط ارزش و اعتباری داشته، رنگ می‌بازد و از سکه می‌افتد. اساساً به یمن حضور همین حراجی‌های سرشناس بود که دلان و واسطه‌های هنری داخلی قادر می‌شدند تا صاحبان سرمایه ایرانی را به سرمایه‌گذاری در عرصه هنر تحریک کنند و چشم‌اندازی فریبنده چون مشارکت در حراجی‌ها را پیش‌روی آن‌ها بگذارند. اما امروز با تصمیم به توقف برگزاری حراج‌ها دیگر این چشم‌انداز فریبنده از دسترس خارج شده است.

در چنین شرایطی در نهایت تأسف باید گفت عواقب و آسیب‌های لغو حراجی‌ها تنها به واسطه‌های هنری محدود نخواهد بود و فضای عمومی عرضه و ارائه آثار هنری را نیز متأثر خواهد کرد. چگونه؟ یا مروری بر دلایل لغو برگزاری حراجی کریستیز ابعاد بیشتر آسیب‌های پیش‌روی جامعه هنرهای تجسمی را می‌توان کنکاش کرد. کارولین لـو کا، مدیرعامل جدید

می‌رسد این چشم‌انداز فریبنده می‌رود تا از دسترس سرمایه‌گذاران در عرصه هنرهای تجسمی ایران خارج شده و رنگ‌ببازد. خبر این است که موسسه حراج‌گذاری کریستیز برگزار می‌کند حراج‌های آثار هنری در خاورمیانه را تا اطلاع ثانوی متوقف کرده است. اگر چه آغاز کار این حراجی بزرگ بین‌المللی در سال ۲۰۰۶ میلادی آرام‌آرام به فهرست اخبار حوزه هنرهای تجسمی راه یافت، اما حالا خبر لغو برگزاری این حراج را باید حقیقتاً شوه که‌کننده و هشدارآمیز تلقی کرد. مهم‌تر آنکه دلایل اعلام شده برای لغو این رویداد از سوی برگزارکنندگان، بسیار پرسش‌برانگیز است و عواقبی جدی برای اقتصاد هنر در دخل کشور خواهد داشت.

بر جامعه هنرهای تجسمی ما پوشیده نیست که هر آنچه در ۱۵ سال گذشته به رونق اقتصاد هنر در کشور تعبیر شده، تماماً و به شکلی انکارناپذیر در سایه حضور حراجی‌های بین‌المللی در خاورمیانه قرار داشته؛ و به اعتبار ارزش‌گذاری این مؤسسات شناخته‌شده جهانی بوده که بخشی از طبقه مرفه



بهروز فاتحیان

موسسه حراج‌گذاری کریستیز در خبری بی‌مقدمه لغو برگزاری سالانه این رویداد را در خاورمیانه اعلام کرده است. به این ترتیب بخش هنر خاورمیانه این حراجی تا اطلاع ثانوی در خارج از مرزهای خاورمیانه و در خانه اصلی این حراج در لندن برگزار خواهد شد. اما این اقدام را حقیقتاً باید نتیجه تصمیمی خلق‌الساعه دانست؟ یا این که در نگاهی دقیق‌تر می‌توان پیشینه و علت‌هایی مشخص را برای آن شناسایی کرد؟ از نسوی دیگر باید به این اندیشید که برگزاری این حراج در خاورمیانه برای نزدیک به دو دهه چه مناسباتی را در عرصه اقتصاد هنر کشورهای خاورمیانه شکل داده و اکنون در غیبت این رویداد چه عوارضی گریبان‌گیر هنر ایران خواهد شد؟

به دنبال تصمیم به توقف برگزاری حراج کریستیز در خاورمیانه، به نظر

یادداشت

یادی از فریده لاشایی در سالروز گذشتش

پژواکی از هستی هنرمند

نادر کمالوند

فریده لاشایی نماینده غنا و پیچیدگی یک هنرمند و یک روشنفکر است، زنی که در دوران دشواری از تاریخ سیاسی ایران زندگی کرده و این دشواری‌ها را در آیینه کارهایش، از نقاشی گرفته تا شعر، نمودار می‌کند. راه او آکنده است از ترس‌ها و بیست‌ها، مهاجرت‌ها و مصیبت‌ها، هم از جنس اجتماعی و هم شخصی‌اش و همه در کارهای فریده لاشایی دیده می‌شود. رفت و آمدهای او از هنر به طراحی، از ادبیات به فیلم، کلتی را شکل می‌دهد که پژواکی است از هستی این هنرمند. این هاهمه تلاش انسانی است هوشیار و حساس که از خود چیزهایی به یادگار می‌گذارد. از همین‌رو آثار به یادگار مانده، داستان زندگی فریده لاشایی و تعامل او با جامعه‌اش را در یک برهه زمانی و مکانی بازگو می‌کند.

اما اساساً شاید مجموعه نقاشی‌های فریده لاشایی را بشود زیر عنوان شاعرانگی جمع‌بندی کرد. منظره‌ها، درخت‌ها و طبیعت زیبایی که در کارهایش می‌بینیم، همه از روح شاعرانه‌اش نشأت می‌گیرد. فریده لاشایی همیشه یک وجه سیاسی – اجتماعی هم داشت. به خصوص در

می‌کند، بنابراین کارهایش هم موفق است. در هر حال جنبه اکسپرسیو در کار او زیاد است و وجه عمده‌ای را شکل می‌دهد. حتی یک جوهرایی می‌شود کارهایش را با کارهای مکتب نیویورک و اکسپرسیونیسم انتزاعی نزدیک دانست که با سرعت و شدت دارد حس خودش را بیان می‌کند؛ منتها شدت و حدتش هر چه که باشد از نوع خیلی گستاخی نیست که شاعرانگی‌اش را بیوشاند. شاعرانگی‌اش همیشه بارز است.

فریده لاشایی از طبیعت گرای اولیه‌اش تا دوره‌ای که طبیعت بی‌جان و گل و گلدان نقاشی می‌کرد، به مرور به آبستر اکسپوین رسید ولی قطعاً آبستر اکسپوینی که نوعی طبیعت‌گرایی در آن مشهود است؛ یعنی بالاخره باز هم در نهایت ما شاهد زمین و آسمان و سنگ و ابر هستیم. در واقع او به انتزاعی دست پیدا کرد که خاص خودش است. در همان طبیعت‌های آبسترکتش ما همچنان دو قسمتی تابلو را درک می‌کنیم که قسمت پایین به خاک و بالا به آسمان می‌نماید؛ گاهی اوقات آسمانش رفیع‌تر است گاهی اوقات زمینش. اما همچنان یک چیزی مثل حضور بیرونی زمین و شواهد زندگی درون اثرش موجود است؛ این فرق می‌کند با آبستر اکسپوینی که فقط به رنگ می‌پردازد. نه آبستر اکسپوین لاشایی تنها در پی رنگ یا ترکیب تنها نیست. به هر حال در تمام عمرش همچنان به نوعی یک نقاش واقع‌گرا یا حالا بگوییم فیکور اتیو باقی می‌ماند. در بعضی